



کتاب و کتابخانه

در قرن هفتم هجری

به گزارش «کتاب الحوادث»^۱

محمدعلی سلطانی

تعیین شدند، به کتابخانه مسجد اشاره کرده، می نویسد:
 «در مسجد کتابخانه‌ای ساخته شده و کتاب‌های فراوانی به آنجا آورده شده است.^۴ این مسجد و کتابخانه در ماه رمضان سال ۶۲۶ به طور رسمی افتتاح شد^۵ و همواره مورد استفاده محققان بوده است.

نویسنده در گزارش سال ۶۳۱ پایان یافتن ساخت مدرسه مستنصریه و افتتاح آن را یادآور شده است. بنای این مدرسه در سال ۶۲۵ به دستور خلیفه المستنصر بالله شروع شد و در

۱. «کتاب الحوادث» به تحقیق دکتر بشّار عواد معروف و دکتر عماد عبدالسلام رؤوف، چاپ اول، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۷م، وزیری، ۶۵۰ص.

۲. ابن قوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی بغدادی معروف به ابن قوطی در گذشته ۷۲۳ هجری قمری مورخ و ادیب است. در نزد پدر و دیگر افراد خاندان اشرافی خود مقدمات علوم را آموخت در چهارده سالگی در هجوم مغولان اسیر شد و به آذربایجان برده شد. در اهر با چند تن از صوفیان بزرگ در رفت و آمد بود. یک سال پس از اسارت به جمع خواجه نصیرالدین طوسی پیوست و در رصدخانه مراغه مشغول به کار شد. وی بیست سال در آذربایجان ماند. زبان فارسی آموخت و با زنی ایرانی ازدواج کرد. پس از مرگ خواجه نصیرالدین به بغداد برگشت و به جمع برادران جوینی پیوست و تا سال ۷۰۴ در آنجا ماند. ناظر کتابداران مستنصریه شد. در سال ۷۰۴ بار دیگر به آذربایجان رفت و تا سال ۷۰۷ آنجا ماند. بزرگترین اثر علمی وی **مجمع الآداب فی معجم الأسماء علی معجم الألقاب** است که جزء چهار و پنجم آن چاپ شده است. (ر. ک: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۲۲)

۳. ساخت مسجد قمریه به دستور الناصر لدین الله خلیفه عباسی آغاز شد و توسط مستنصر بالله تکمیل گردید و در سال ۶۶۷ توسط علاءالدین جوینی تعمیر شد. همچنین در سال ۱۰۵۴ هجری توسط ولی حسین پاشا والی بغداد و در سال ۱۱۷۹ به دستور عایشه خانم زن عمر پاشا والی وقت بغداد و در سال ۱۲۳۰ توسط سعید پاشا تعمیر شد که هنوز پا برجاست. برای اطلاع بیشتر ر. ک: مساجد بغداد و آثارها؛ از محمود شکرى آلوسی، به تصحیح محمد بهجة الأثری، بغداد، ۱۹۲۵م، ص ۱۱۴ به نقل از محققان کتاب الحوادث.

۴. کتاب الحوادث، ص ۲۰.

۵. همان، ص ۲۰.

«کتاب الحوادث» بخش به جا مانده از کتاب تاریخی است که نویسنده گم‌نامی از قرن هشتم، آن را نوشته و مدت‌ها به اشتباه آن را به مورخ مشهور عراقی کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی معروف به ابن قوطی^۲ متوفای ۷۲۳ هجری نسبت می‌دادند. بخش به دست آمده از این کتاب حوادث تاریخی بین سال‌های ۶۲۵ تا ۷۰۰ هجری را در بر دارد.

در این کتاب نکات خواندنی بسیار وجود دارد و نیازمند معرفی مستقلی است؛ از جمله مطالب سودمند کتاب گزارش‌های پراکنده آن درباره کتاب و کتابخانه در دوره یاد شده است. این گزارش‌ها گرچه به اجمال و اشاره است، ولی روزنه‌هایی به شناخت کتاب و کتابخانه در عصر مزبور باز می‌کند. در این نوشته مجموعه‌ای از این گزارش‌ها را به ترتیب سال می‌آوریم و توضیح‌های کوتاه و مورد نیاز درباره هر کدام از آنها می‌افزاییم.

نویسنده در گزارش حوادث سال ۶۲۶ به تکمیل بنای مسجد مستنجد معروف به مسجد قمریه می‌پردازد. این مسجد در سمت غربی ساحل دجله در مقابل رباط ابوالحسن بسطامی ساخته شده است و یکی از سه مسجدی است که هنوز هم پا برجاست.^۳ مؤلف ضمن بیان وسایل تزئینی و اثاث مورد نیاز مسجد و شخصیت‌هایی که برای مشاغل گوناگون در آن مسجد

زمانی هم که سلطان غازان^{۱۳} در محرم سال ۶۹۶ به بغداد آمد وی را نیز به دیدار مدرسه و کتابخانه مستنصریه بردند. مؤلف در این باره می نویسد:

«در محرم سلطان غازان راهی عراق شد ... وقتی به بغداد وارد شد ... به مدرسه مستنصریه رفت ... سپس به کتابخانه وارد شد، آن را بازدید کرد و به خانه اش برگشت.»^{۱۴}
کتابخانه دیگری که کتاب الحوادث از آن یاد می کند، کتابخانه خلیفه است. در گزارش حوادث سال ۶۳۹ هجری از تعیین مسؤول برای این کتابخانه چنین خبر می دهد:

«در این سال قاضی ابو محمد عبدالله با ردائی به عنوان مدرس مدرسه نظامیه تعیین شد، به وی خلعت داده شد و به ریاست کتابخانه خلیفه تعیین گشت و اجازه داده شد تا با ردای مخصوص اساتید وارد مدرسه گردد.»^{۱۵}

۶. مؤیدالدین محمد بن محمد [احمد / شذرات الذهب] بن علی بن ابی طالب بن علقمی بغدادی وزیر مستعصم به مدت ۱۴ سال، شیعی و یکی از سیاستمداران پر نقش در جریان سقوط خلافت عباسیان است. وی قبل از حمله هلاکو خان به خلیفه پیشنهاد ارسال هدایا و جلب رضایت هلاکو و دفع شر او را کرد ولی اطرافیان خلیفه در عوض گوش کردن به نصیحت وی، جنگ شیعه و سنی را در بغداد به راه انداختند و ضمن مکدر کردن خاطر وی، زمینه روحی برای سستی مردم در دفاع از پایتخت خلیفه را ایجاد کردند. سوزخان متعصب ضمن دفاع از مستعصم، مؤیدالدین را متهم به همکاری با هلاکو می شمارند و منصفان شرایط اجتماعی و سیاسی و بی کفایتی خلیفه را موجب سقوط بغداد می دانند. ک: تاریخ دول الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۸، رزق الله منقربوس صرافی و سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۶۲، شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۷، لغت نامه دهخدا ذیل ابن علقمی، العبره، ص ۲۲۵.

۷. نصیرالدین ابی الأزر احمد بن ناقد، در شوال ۵۷۱ در بغداد به دنیا آمد، حافظ قرآن بود، وکیل موقوفات مادر ناصر بالله خلیفه وقت، سرپرست فرزندان خلیفه، استاذ دار و وزیر گشت ادیب و شاعر و دانش دوست بود، در اواخر عمر زمین گیر شد و در روز جمعه ششم ربیع الاول ۶۴۳ هـ. ق. درگذشت و طبق وصیتش در کنار مرقد امام موسی بن جعفر دفن شد. ر. ک: الحوادث، ص ۲۲۳.

۸. کتاب الحوادث، ص ۸۱.

۹. حضارة العراق، ج ۸، ص ۱۱۲، دارالحریه للطباعة، بغداد، ۱۹۸۵، به نقل از ذهبی،

۱۰. همان.

۱۱. همان، ج ۸، ص ۱۱۳.

۱۲. همان، ص ۱۱۸.

۱۳. سلطان غازان فرزند ارغون بن اباق بن هولاگو بن تولوی بن چنگیز، هفتمین ایلخان مغولی که از سال ۶۹۹ تا ۷۰۳ هجری فرمانروای ایران بود. وی پس از اسلام آوردن تلاش های فرهنگی بسیاری انجام داد. برای تفصیل بحث ر. ک: دهخدا، لغتنامه ذیل سلطان غازان.

۱۴. کتاب الحوادث، ص ۵۳۲.

۱۵. همان، ص ۱۷۷.

پانزدهم جمادی الآخر با حضور محمد بن علقمی^{۱۶} متولی ساختمان، معمار ساختمان، رئیس صنف کارگران و تعدادی افراد دیگر توسط نصیرالدین ابن ناقد^{۱۷} نایب الوزاره رسماً افتتاح شد. مؤلف پس از گزارشی درباره تکمیل و افتتاح مدرسه، می نویسد:

«در این روز از لوح های نفیس و کتاب های نفیسی که حاوی علوم دینی و ادبی بود، به قدر محموله ای که یکصد و شصت کارگر حمل و نقل می کنند، به این کتابخانه منتقل شد و شیخ عبدالعزیز شیخ رباط «الحریم» همچنین پسرش ضیاءالدین احمد کتابدار برای ثبت و ضبط آنها به کتابخانه خصوصی خلیفه دعوت شدند و کتاب ها را ثبت کرده و براساس موضوع و به شکل نیکو چیدند تا دسترسی به آنها آسان شود و مراجع کنندگان به رنج نیفتند»^{۱۸}

این کتابخانه یکی از کتابخانه های بزرگ آن روز شد. ابن قوْطی که خود مدتی مدیر آن بود می نویسد: «آته لم یوجد مثلها فی العالم؛ مثل این کتابخانه در دنیا وجود ندارد.»^{۱۹} ذهبی این کتابخانه را با کتابخانه ای که بعدها در مراغه ایجاد شد، سنجیده و می نویسد «لیس فی البلاد اکثر من هاتین العزائین».^{۲۰}

مستنصر برای اداره این کتابخانه یک مدیر با عنوان خازن کتابخانه که در ماه ده دینار حقوق دریافت می کرد، یک کتابدار که سه دینار دست مزد وی بود و یک دستیار که دو دینار می گرفت، تعیین کرد و امکانات نسخه برداری را برای کسانی که متمایل به نسخه برداری بودند، به شکل رایگان اعلام کرد.^{۱۱} این کتابخانه از جمله مراکزی بود که مورد بازدید مهمانان عالی رتبه خلیفه قرار می گرفت. نورالدین ارسلان شاه وقتی در پنجم صفر سال ۶۳۴ به بغداد آمد، از جمله مکان هایی که بازدید کرد، مدرسه مستنصریه و بویژه کتابخانه این مدرسه بود. مؤلف کتاب در این باره می نویسد:

«در پنجم صفر نورالدین ارسلان شاه فرزند عمادالدین زنگی پادشاه شهرزور به بغداد رسید ... در چهاردهم ماه در مدرسه مستنصریه نشستی برای وی ترتیب داده شد. وی به مدرسه آمد و در بخش ایوان صغیر نشست. لوح ها گشوده گشت و قرآن خوانده شد، مدرسان درس ها را یادآوری کردند، آنگاه وی حرکت کرد و به کتابخانه مدرسه وارد شد و ساعتی در آن جا نشست و بعد از آن به خانه برگشت.»^{۱۲}

وی می افزاید:

«... بنی فی دهلیز الجامع حجر تین، جعل فی احدهما کتبا و وقف فی جمیع المدارس کتبا»^{۲۱} در زمان وی چندین مدرسه در بصره وجود داشت و دست کم دو مدرسه که یکی مخصوص حنبلیان و دیگری ویژه آموزش پزشکی بود، توسط خود امیر ابوالمظفر ساخته شده بود^{۲۲} و با توجه به کلام نویسنده باید امیر کتابخانه همه مدارس و بویژه دو مدرسه ای را که خود بنا کرده بود، تجهیز کرده باشد. جامع بصره از قبل دارای کتابخانه نبود، وقتی این مسجد در سال ۶۲۴ در آتش سوخت^{۲۳} خسارت سنگینی دید و امیر یاد شده، برای بازسازی آن مبالغ زیادی صرف کرد و بخشی از مصالح آن را از شیراز برد^{۲۴} و در این بازسازی دو حجره مزبور در دهلیز مسجد برای کتابخانه را افزود. از جمله کتابخانه هایی که ذکری از آن به میان آمده است، کتابخانه ای در منزل مستعصم خلیفه عباسی است. وی در حوادث سال ۶۴۱ از ایجاد این کتابخانه چنین یاد می کند:

«در این سال خلیفه به ساختن کتابخانه ای در خانه اش دستور داد و در اطراف آن اشعاری نوشت که از جمله شعر زیر از صفی الدین عبدالله بن جمیل مقدم الشعراء بود:

أنشأ الخلیفة للمعلوم خزانه
سارت بسیرة فضله اخبارها

۱۶. همان، ص ۳۵۲.

۱۷. شمس الدین علی بن نیار اسدی ناصری ملقب به شیخ الشیوخ صدرالدین استاد خط المعتمد عباسی است. و در روز اخذ بیعت برای مستعصم با همراهی وزیر و استاد الدار از مردم بیعت گرفتند برای تفصیل بحث ر. ک: دهخدا، لغتنامه، ذیل علی اسدی و تجارب السلف نخجوانی، ص ۳۵۶.

۱۸. کتاب الحوادث، ص ۱۹۳.

۱۹. همان، ص ۱۹۹.

۲۰. امیر ابوالمظفر با تکین بن عبدالله رومی ناصری برده عایشه مشهور به فیروزه دختر المستنجد عباسی است. وی مدتی در تکریت بود و ضمن آنکه فردی عالم بود در سپاه خدمت می کرد. مسؤول امور مالی و نظامی بصره شد. بیست و سه سال در آن جا بود. و مدارس خراب شده بصره و بیمارستان و مسجد سوخته آن شهر را تعمیر کرد. مدرسه ای نیز برای حنبلیان و مدرسه دیگر برای پزشکی ساخت. برای صوفیان دو رباط ساخت. ساختمانی نیز بر قبر طلحة بن عبدالله و قبر زبیر بن عوام بنا نهاد دیواری برای محله بنی مازن کشید و برای بصره چهار دیواری با درهای آهنی ساخت. چندین خان بنا کرد و در همان بصره درگذشت. ر. ک: الحوادث، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲۱. کتاب الحوادث، ص ۲۰۹؛ حضارة العراق، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲۲. همان، ص ۲۰۹؛ همان، ج ۸، ص ۱۲۲.

۲۳. همان، ص ۲۰۹.

۲۴. همان.

این کتابخانه از اعتبار ویژه ای برخوردار بود و شخصیت های مهم به ریاست آن برگزیده می شدند، قاضی ابو محمد که در این سال مدرس مدرسه نظامیه گشت و حق پوشیدن ردای خاص مدرسی را به دست آورد، از شخصیت های علمی و مهم بود. وی بانی مدرسه ای در دمشق بود و اندیشور فاضل و محقق بود که به عنوان سفیر به دربار پادشاهان شام و مصر فرستاده می شد.^{۱۶}

خلیفه هنگامی که دانشوری را مورد احترام و تکریم قرار می داد، به وی اجازه تردد و رفت و آمد به این کتابخانه را می داد که خود بیانگر اهمیت این کتابخانه در نظر خلیفه و دیگران است. مؤلف محترم وقتی درباره شمس الدین علی بن نیار^{۱۷} استاد خلیفه وقت، المعتمد بالله در گزارش حوادث سال ۶۴۰ سخن می گوید، از همین نوع برخورد خلیفه یاد می کند و می نویسد:

«در این روز خلیفه خواستار حضور استادش شیخ شمس الدین علی بن نیار شد. وی پیش خلیفه آمد. خلیفه وی را احترام کرد و کتابخانه خاص خودش را در اختیار وی قرار داد و از او خواست که به کتابخانه رفت و آمد کند.»^{۱۸}

از گزارش دیگری که مؤلف درباره شیخ شمس الدین می دهد، بخوبی پیداست که از نظر خلیفه شمس الدین اهل کتاب و آشنا به سیستم کتابخانه هاست. وی می نویسد:

«روز جمعه هفتم شعبان سال ۶۴۰ هجری وقتی خلیفه به بازدید از مدرسه مستنصریه پرداخت شیخ شمس الدین علی بن نیار را نیز با خود همراه کرد و در بررسی کتابخانه مدرسه از بی نظمی آن اظهار نارضایتی کرد و متصدیان کتابخانه را توبیخ نمود.»^{۱۹}

مؤلف محترم در گزارش های خود از کتابخانه دیگری در جامع بصره خبر می دهد و می نویسد:

در سال ۶۴۰ امیر ابوالمظفر با تکین بن عبدالله رومی^{۲۰} درگذشت. وی برده فیروزه خانم دختر المستنجد، خلیفه عباسی بود. به دانش و حفظ قرآن روی آورد، وارد سپاه شد و مدت ۲۳ سال ریاست شهر بصره را به عهده گرفت و در این مدت کارهای خیر فراوانی انجام داد که از همه مهم تر تجهیز کتابخانه های مدارس بصره و ایجاد کتابخانه در جامع بصره بود.

از حضور دانشوران و کتاب دوستان بسیار در این مقطع تاریخ در عراق می‌کند. مؤلف به چند مورد از علاقه‌مندان و دلدادگان کتاب اشاره می‌کند که آوردن آنها خالی از فایده نیست. در شرح حال جمال‌الدین علی بن بوری می‌نویسد: ^{۲۶}

«... وکان له اهتمام بالکتب واطلاعها و حفظ مایستحسن منها...؛ وی به کتاب و اطلاع یافتن از آن توجه داشت و به نگهداری کتاب‌های نیکو می‌پرداخت...» ^{۲۷}

و درباره جمال‌الدین محمد بن علی بن خلید ^{۲۸} کتاب که در پنجم شوال ۶۲۹ هجری درگذشت، می‌نویسد:

«شیخی فاضل و آگاه به تاریخ و سیر بود. کتاب‌های فراوانی به خط خود نوشت و چندین مجمع برای خود گرد آورد. کتاب اغانی ابوالفرج اصفهانی را تلخیص کرد... و کتابی در دانش کتابت نوشت و آن را «جوهر اللباب فی کتابة الحساب» نامید. ^{۲۹}

* خلیفه برای علوم کتابخانه‌ای ساخته که آوازه آن همپای فضل خلیفه پیش می‌رود. در زیبایی چون عروس می‌نماید که در فضیلت و دانش‌نارش شده است. مستعصم بالله، کسی که درخشش کتابخانه از لطف اوست، خوبی‌های خود را به آن هدیه کرده است.

۲۵. همان، ص ۲۱۳.

۲۶. احتمالاً اشاره به کتاب الحاصل والمحصول ابن سینا و یا کتاب «المحصول» یا «الحاصل من المحصول» ارموی است.

۲۷. چندین کتاب به این نام وجود دارد.

۲۸. مراد المهدب ابی اسحاق شیرازی است.

۲۹. احتمالاً اشاره به المعنی ابن قدامه باشد.

۳۰. دو کتاب به نام «الوسیط» وجود دارد یکی از آن غزالی که احتمالاً مراد همین باشد و دیگری از آن واحدی.

۳۱. احتمالاً «النهاية فی غریب الحدیث» ابن اثیر متوفای ۶۰۶ هجری است.

۳۲. «الکامل فی التاریخ» عزالدین ابن اثیر متوفای ۶۳۰ ه. ق.

۳۳. احتمالاً شامل ابن الصبغ باشد. همه این اشاره‌ها توسط محققان کتاب گمانه زنی شده است.

۳۴. الحوادث، ص ۲۵۱.

۳۵. الفخری، ص ۲۴۸.

۳۶. جمال‌الدین علی ابن بوری وی از مشایخ بغداد بود نخست نایب شرطه گشت، پس چندین شغل کوچک و بزرگ و چند بار حبس و آزادی در وزارت ابن ناقد حاجب باب النوبی گشت و در سال ۶۳۲ از کار برکنار شد و در سال ۶۳۶ درگذشت. وی قریحه شعری داشت و اشعاری از وی باقی مانده است. ر. ک: کتاب الحوادث، ص ۱۷۴.

۳۷. کتاب الحوادث، ص ۱۷۴.

۳۸. جمال‌الدین محمد بن علی بن خلید کاتب، نویسنده چندین کتاب و در مشاغل دولتی مدتی نویسنده انبار و زمانی مسؤول انبار غلات و مدتی مشرف منطقه حله بود. و در تاریخ پنجم شوال ۶۲۹ درگذشت. ر. ک: کتاب الحوادث، ص ۶۰ و نیز تاریخ اسلام ذهبی ذیل نام مؤلف.

۳۹. کتاب الحوادث، ص ۴۱.

تجلو عروساً غرائب حسنها
در الفضائل والعلوم نثارها
اهدی مناقبه لها مستعصم
بالله من لآلائه انوارها* ^{۲۵}

کتابخانه دیگری که مؤلف از آن یاد می‌کند، کتابخانه وزیر دانشور مستعصم، مؤیدالدین محمد بن علقمی در خانه اش به نام دارالکتب است. این کتابخانه در سال ۶۴۴ هجری افتتاح شد. مؤلف می‌نویسد: «در این سال کتابخانه‌ای که مؤیدالدین ابن علقمی در خانه اش ایجاد کرده بود افتتاح شد و کتاب‌هایی درباره انواع دانش‌ها به آن منتقل گشت. موفق‌الدین قاسم بن ابی‌الحدید اشعار زیر را در وصف این کتابخانه سروده است:

رأيت الخزانة قد زينت
بكتب لها المنظر اسهائل
عقول الشيوخ بها ألفت
و «محصوله» ذاك «والحاصل» ^{۲۶}
ولما مثلت بها قائماً
واعجبتني الفضل والفاضل
تمثلت اسماءها منكم
على النقل ما كذب الناقل
بها «مجمع البحر» ^{۲۷} لکنه
من الجود ليس لها ساحل
و فيها «المهدب» ^{۲۸} من فضلكم
ومغن ^{۲۹} و لکنه نائل
و فيها «الوسيط» ^{۳۰} بما نرتجيه
و فيها «النهاية» ^{۳۱} والکامل ^{۳۲}
وان كان اعوزها «شامل» ^{۳۳}
فقد زان جودك اشامل
وان كان قد فاتها فائت
ابوالفضل من علمه کامل. ^{۳۴}

همان‌گونه که شاعر تصریح می‌کند در این کتابخانه کتاب‌های ارزشمندی وجود داشته است؛ بنابراین گزارش برخی مورخان ده‌ها هزار جلد کتاب نفیس در این کتابخانه بود که بیانگر اهمیتی است که این وزیر دانشمند به کتاب می‌داد. ^{۳۵} وجود این کتابخانه‌ها در عراق در قرن هفتم هجری حکایت

چاه‌ها و سرداب‌ها از ترس و گرسنگی مردند و یا اطفالی که در بین گل و لای جان باختند، بیش از هشتصد هزار نفر بود. بعد از کشت و کشتار از بوی کشته‌ها و آب‌های آلوده به لاشه‌ها، بیماری و با گسترش یافت و تعدادی از بازماندگان را تلف کرد. مردم به خاطر بوی مردار و مگس فراوانی که فضا را پر کرده بود سیر بسیار مصرف می‌کردند. در آن زمان مگس‌ها روی غذا می‌نشستند و آن را فاسد می‌کردند. مردم حله، کوفه و سیب به کوفه مواد غذایی می‌آوردند و مردم از آن بهره‌مند می‌شدند و در برابر مواد غذایی، کتاب‌های ارزشمند، ظرف‌های طلا و دیگر وسایل منزل را با پایین‌ترین قیمت می‌خریدند و به این وسیله مردم بسیاری جان سالم بردند»^{۴۳} گرچه این حادثه ناگوار ضربه اساسی به پیکره کتابخانه‌های شخصی زد و کتاب‌های نفیس تاوان گرسنگی مردم گشت، با این حال کتاب‌هایی در بین مردم محفوظ ماند، به طوری که وقتی خواجه نصیرالدین محمد طوسی در سال ۶۶۲ هجری قمری برای بررسی اوضاع و تحقیق در مسائل اوقاف و بازرسی سربازان و ممالیک به بغداد و شهرهای واسط و بصره رفت، برای رصدخانه خود مقدار زیادی کتاب جمع کرد. مؤلف می‌نویسد:

«فیها وصل نصیرالدین محمد الطوسی الی بغداد ... و جمع من العراق کتبا کثیرة لأجل الرصد؛ نصیرالدین محمد طوسی در این سال (۶۶۲) به بغداد آمد ... و کتاب‌های فراوانی برای رصد، از عراق گرد آورد.»^{۴۴} این خلاصه‌ای از اوضاع کتاب، کتابدوستان، کتابخانه و سرانجام تلخ آنها در بغداد قرن هفتم هجری بنا به گزارش «الحوادث» بود.

○

در گزارش حوادث سال ۶۴۶ ضمن گزارش درگذشت ابوالحسن علی بن یوسف قفطی معروف به قاضی اکرم^{۴۰} وزیر حلب که دارای تألیفات فراوانی در علوم گوناگون از قبیل نحو، لغت، فقه، حدیث، علوم القرآن، اصول، منطق، نجوم و هندسه است، به علاقه وی به خرید و جمع‌آوری کتاب اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«... وی عاشق کتاب بود. هیچ‌کس از مردم آن روز به قدر وی کتاب جمع نکرد؛ چون کتاب بسیار گران قیمت بود. در هر جا می‌دید به سراغش می‌رفت. زن و فرزند نداشت و وارثی جز یک برادر نداشت. کتاب‌هایش را طبق وصیت به حاکم وقت سپرد و حاکم آنها را برد و قیمت آن شاید به پنجاه هزار دینار می‌رسید.»^{۴۱}

مؤلف در داستانی از علاقه یک مجنون نما به کتاب یاد می‌کند که خواندنی است؛ می‌نویسد: «احمد بن هروی نحوی معروف به یحضور به شهرها سفر می‌کرد، به حج رفت و مدتی مجاور شد وقتی به بغداد برگشت. اظهار جنون کرد و برای خود در بین عوام بازاری به راه انداخت. متهم به جاسوسی شد و مدتی وی را در بیمارستان نگه داشتند و معلوم شد که کار جاسوسی نمی‌کند و سالانه سی دینار مقرری برایش در نظر گرفته شد. وی همواره گدایی می‌کرد و از راه دریوزگی زندگی خود را می‌گذراند. وقتی درگذشت، در خانه‌اش حواله‌های سالانه را یافتند که تنها بخشی از آنها را آن هم فقط برای خرید کتاب وصول کرده است.»^{۴۲}

بسیاری از این کتاب‌های نفیس و ارزشمندی که مردم و یا خلفا و وزیران و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی آن روز گرد آورده بودند، بعد از تهاجم مغول در سال ۶۵۶ و کشتار مردم بغداد و گسترش قحطی و گرسنگی به ثمن بخش فروخته شد و بر سر کتاب همان آمد که امروزه در عراق پس از دو جنگ آمده است. نویسنده «الحوادث» نتایج این حمله را و ضربه‌ای که کتاب و کتابخانه‌ها دیدند نقل می‌کند. از این گزارش بخوبی به دست می‌آید که در بغداد آن روز علاوه بر کتابخانه‌های عمومی در منازل افراد نیز کتاب‌های ارزشمند و نفیس فراوان بود.

مؤلف می‌نویسد:

«تعداد کشته‌شده‌ها در بغداد به غیر از آنانی که در قنات‌ها،

۴۰. ابوالحسن علی بن یوسف قفطی معروف به قاضی اکرم. وی در شهر قفط مصر به دنیا آمد در علوم گوناگون از قبیل نحو، زبان، فقه، حدیث، علوم قرآنی، اصول، منطق، نجوم و هندسه تبحر داشت دارای تألیفات زیاد است و در شعر و نثر توانمند بود و در سال ۶۴۶ درگذشت. ر.ک: کتاب الحوادث، ص ۲۸۲؛ معجم الأدبا، ج ۱۵، ص ۱۷۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۲۷.

۴۱. کتاب الحوادث، ص ۲۸۲.

۴۲. همان، ص ۱۴۵.

۴۳. همان، ص ۳۶۱.

۴۴. همان، ص ۳۸۲.